



پرونده

ضمیمه نوجوان

شماره ۱۳۰ ■ دی ۱۴۰۱

نوجوان  
باز

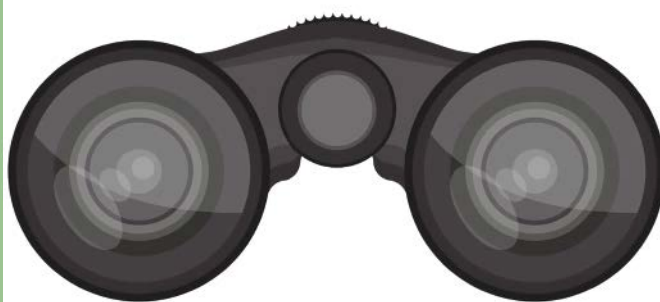


امیرعلی  
حبیبی



## چشم سر

حتما شما هم این جمله را شنیده اید که می‌گویند آدمی به امید زنده است اما اگر امید دلیلی برای زنده ماندن است؛ آن را از کجا باید پیدا کرد؟ احتمالا این سؤال یکی از مسائلی است که روانشناس، جامعه‌شناس و مردم‌شناس‌های زیادی را درگیر خودش کرده است. اگر از من بپرسید، می‌گویم فرمول ساخت امید دقیقا لایه‌لای رویا و هدف‌های ما پنهان شده و برای ساخت کارخانه‌ای با فرمول سری از امید، به رویا و هدف نیاز داریم. برای پیدا کردن آن، کافی است یک سری به انبار رویاها در اعماق مغز و دل مان بزنیم و کمی در آن جست‌وجو کنیم. بعد از آن که رویاهای خود را پیدا کردیم و از دست افکاری که دیگران در آن انبار ریخته‌اند خلاص شدیم، می‌توان کمی فراتر رفت و از همان رویاها، هدف‌هایی برای رسیدن ساخت. دقیقا همان زمان است که فرمول این اکسیر زندگی بخش را با کنار هم چسباندن قطعات رویا و هدف پیدا می‌کنید و این شما هستید که آماده‌اید برای ساخت یک کارخانه با محصول امید... شاید حتی بتوانید آن امید را صادر کنید.



## چشم دوربین

حتمی شما هم با خواندن این تیتربه یاد یک مرد بالباس‌های خاکی، موهای ژولیده و ریش‌های بلند افتادید که پشت سنگر نشسته و دارد چند کیلومتر آن طرف‌تر را با یک دوربین شکاری نه‌چندان تمیز و ارسی می‌کند. دوربین‌های شکاری در این موقعیت‌ها دست‌کمی از گوی بلورین پیشگوهانداشته و حداقل چند ساعت آینده را برای یک کشور پیش‌بینی می‌کرده است. این که دشمن چه تعداد نیرو دارد، با چه آرایش جنگی حمله می‌کند و آیا قرار است در این نبرد دشمن پیروز شود یا نه، همه اینها را با یک دوربین شکاری ساده می‌توانستند پیش‌بینی کنند. البته امروزه دوربین‌های شکاری دیگر کارکرد خود را از دست داده‌اند و از آنها نمی‌توان برای دیدن ساعت‌های بعدی زندگی استفاده کرد اما همچنان راه برای آینده‌نگری بسته نشده است. برای این که بتوانید کمی در مورد آینده خودتان پیش‌بینی کنید و برای آن برنامه‌ریزی داشته باشید، باید چند مرحله را طی کنید. در مرحله اول این که مطالعه کنید. برای شناخت آینده باید امروز را به خوبی شناخت و از آن برای آینده‌نگری استفاده کرد. مرحله بعدی استفاده از تجربه است. راستش را بخواهید زندگی ما تا حدی رونوشتی از زندگی پیشینیان و حتی پدر و مادرهای مان است، پس بد نیست بعضی وقت‌ها هم از تجربه آنها استفاده کنیم. مرحله آخر برای آینده‌نگری این است که برنامه آینده خودتان را تنظیم کنید. شاید وقت این است که به دنیا نشان دهید که قرار است شما به او بگویید چطوری بچرخد و بد نیست برای این کره خاکی و چموش، چند برنامه جایگزین هم داشته باشید.

# درباره نوع نگاه به چشم تو کاف

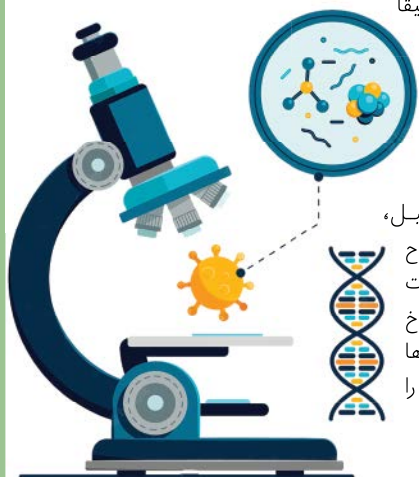
زمستان که می‌شود، لباس‌ها کمی کت و کلفت‌تر می‌شود. تمام زورمان را می‌زنیم که به هر روش و با هر وسیله‌ای، راه ورود و برخورد سوز سرما به بدن مان را بگیریم؛ از کاپشن‌های ضخیم گرفته تا چند لایه لباس و چکمه‌هایی که مچ پا را کامل می‌پوشانند. سر آخر هم با شال‌گردن دهن و دماغ و با کلاه سرو گوش را می‌پوشانیم. تنها چیزی که در این بین پوشانده نمی‌شود، چشم است. تنها عضوی از بدن که نمی‌توان آن را پنهان کرد یا از آن فرار کرد. باید باشد، ببیند و دیده شود. احتمالا برای همین است که زمستان تبدیل به زمانی برای اتفاق‌های بزرگ شده است. گویی در روزها سرد زمستانی که به جز چشم‌ها چیز دیگری دیده نمی‌شود، فقط حرف درست و راست است که دیده می‌شود و همین راه را برای اتفاق‌های بزرگ باز می‌کند.



## چشم ریزبین

سال‌ها پیش زیست‌شناسان به این نتیجه رسیدند که جزئی‌نگری در زیست‌شناسی کار اشتباهی است. بنابراین رویکرد خود را از جزئی‌نگری به کلی‌نگری تغییر دادند، همین باعث شد اتفاقات بزرگی برای این علم بیفتد و اگر عراق نکرده باشیم، انقلابی در زیست‌شناسی رخ بدهد. با این اتفاق زیست‌شناس‌ها به جای آن که در یک خلأ بر روی یک جزء متمرکز شوند و آن را بررسی کنند به بررسی یک کل و با تاکید بر روابط بین اجزا و اتفاقات محیطی پرداختند. در نهایت نیز هرچه مشاهده می‌کردند را مورد نقد قرار می‌دادند اما این دورویکرد یک ویژگی مشترک داشت و آن ویژگی ریزبینی بود. یعنی زیست‌شناسان چه با یک نگاه کلی و چه با یک نگاه جزئی، همیشه ریزبین بودند و اتفاقات را موشکافانه بررسی می‌کردند. دقیقا

چیزی که ما در زندگی به آن نیاز داریم. این که دنیا را به صورت موشکافانه و با دقت به ریزترین عوامل بررسی، تحلیل، نقد و در نهایت اصلاح کنیم. پس بد نیست برای اتفاقاتی که رخ می‌دهد، کمی چشم‌ها را کوچک‌تر کنیم و آنها را از نزدیک‌تر ببینیم.



ادم‌های زیادی باز کردن صداها شنیده که نگاه دیگران به قول / آنچه که جز پر نور بو